درباره «آخرین دوئل»
جدیدترین فیلم حماسی- تاریخی ریدلی اسکات

راه‌های مرگبار سرفراز ماندن

وصال روحانی
خبرنگار

ریدلی اسکات همیشه «اپیک»های تاریخی را دوست می‌داشته است. «گلادیاتور» که سهمی قابل توجه از جوایز اسکار سال ۲۰۰۰ را گرفت و «قلمرو بهشت» دو فیلم شاخص او از این قبیل‌اند و حتی روایت «رابین‌هود»ی سال ۲۰۱۰ وی که چهره سنگی راسل کرو در آن با شیرینی‌های نسبت داده شده به قهرمان مردمی جنگل‌های شروود انگلیس در تضاد آشکار بود، یک اپیک ضعیف نیست. آنچه فیلم حماسی- تاریخی جدید این سینماگر ۸۴ ساله بریتانیایی مقیم هالیوود را از اپیک‌های قبلی او تفکیک می‌کند، این است که داستان آن ولو در اندازه‌هایی اندک با شرایط امروزی جهان همخوانی دارد و یا مردم می‌توانند اتفاقات آن را با «دوز» کمتر و ساز و برگ‌هایی متفاوت در زندگی‌های کنونی هم ببینند.

اپیک جدید اسکات «آخرین دوئل» نام دارد و بر پایه رمانی با همین نام نوشته «اریک جگر» ساخته شده و زمان وقوع اتفاقات آن اواخر قرن چهاردهم و مکان مربوطه، نورماندی فرانسه است. در مرکز ماجراها یک شوالیه و زمین دار بزرگ به نام ژان دوکاروژ با بازی مت دیمون قرار دارد که به خاطر کارهای شجاعانه‌اش در جبهه‌های جنگ معروف است. دوکاروژ با ژاک لوگریز (با بازی آدام درایور) دوستی نزدیکی دارد و این لوگریز یک مرد اشرافی و تحصیلکرده است که برخی کارهایش توجه یک کنت به نام پی‌یر النکون (بن افلک) را که پسرعموی پادشاه فرانسه است جلب کرده است.

■ هولناک‌تر از حد توصیف

با این حال رابطه دو کاروژ و لوگریز پس از انتقال قطعه زمینی که قول آن به دو کاروژ داده شده بود به لوگریز و دست به یکی کردن النکون با لوگریز در این راه، به تیرگی می‌گراید. این قطعه زمین را قرار بود رابرت دوتیبوویل (ناتانیل پارکر) پدر مارگریت (جودی کامر) که همسر دوکاروژ است، به وی بدهد اما نه تنها النکون سند مالکیت زمین را در اختیار لوگریز قرار می‌دهد بلکه این مرد را به مدیریت دربار خود و رتق و فتق زندگی اجتماعی و شغلی‌اش منصوب می‌کند. دوکاروژ عصبانی می‌شود و به کاخ پادشاه شارل پنجم (الکس لاوتر) می‌رود و به این مسأله اعتراض می‌کند اما پادشاه او را از قصر بیرون می‌اندازد. اتفاق بعدی از این هم ناگوارتر است زیرا دوکاروژ بعد از بازگشت از جبهه یک جنگ تازه از طریق مارگریت مطلع می‌شود که لوگریز به خانه او آمده و به همسر وی تعدی کرده است. لوگریز این اتهام را تکذیب می‌کند اما دوکاروژ دوباره به دربار می‌رود و از شاه می‌خواهد که طبق رسوم آن زمان فرانسه ترتیب یک دوئل با شمشیر بین او و لوگریز را بدهد تا او بتواند با ریختن خون مرد تجاوزگر از حیثیت خانوادگی‌اش دفاع کند. در نهایت شاه این پیشنهاد را می‌پذیرد و مقرر می‌شود مبارزه فقط زمانی پایان گیرد که تعیین تکلیف شود و یکی از مبارزان دیگری را بکشد. آنچه دوکاروژ از گفتن آن به همسرش ابا دارد، این است که اگر بازنده این نبرد خود او باشد، آینده مارگریت بسیار هولناک‌تر از چیزی خواهد شد که بتوان آن را تصور و وصف کرد.

■ آنها فقط می‌خواهند باج بگیرند؟!

«آخرین دوئل» به سبک «راشومون» فیلم کلاسیک و رزمی دهه ۱۹۵۰ آکیرا کوروساوای ژاپنی داستان خود را از دیدگاه سه فرد توضیح می‌دهد. یکی از آن افراد طبعاً دو کاروژ است که شرافت و اعتبارش را به هیچ روی از دست نمی‌دهد و در هیأت یک سرباز فداکار به حمایت بی‌قید و شرط از همسر مورد ظلم قرار گرفته‌اش ادامه می‌دهد و با اینکه به هر سو می‌نگرد، خیانت تازه‌ای را از جانب دوستان در قبال خود می‌بیند، اما همیشه همان شوالیه آرمان‌طلب باقی می‌ماند. دیدگاه دوم در بردارنده نگاه لوگریز به اتفاقات مورد بحث است و از چنین منظری دوکاروژ یک سرباز ورشکسته است که فقط می‌خواهد ترحم دیگران را برانگیزد و واکنش مارگریت هم به بی‌حرمتی صورت گرفته به او یک چیز غلو شده به قصد اخذ باجی هرچه بیشتر از دربار است.

■ ماندگارتر از اپیک‌های تخیلی و فضایی

نگاه سوم را نیز از مارگریت شاهد هستیم و این دیدگاهی است که می‌گوید اگر هر چیز هم قربانی و فدا شود، هرگز حقیقت و عدالت نباید لگدمال گردد. او در زمانه‌ای علیه مظالمی از این دست بپا می‌خیزد که زنان اغلب وسیله‌ای صرف در دست مردان سودجو بوده‌اند. حتی وقتی همسر مارگریت و لوگریز با یکدیگر می‌جنگند و زخم‌های به‌وجود آمده بر اثر ضربات شمشیر پیکر آنها را خونین و روح و سرنوشت آنان را سیاه کرده، تو گویی این مارگریت است که از زخم‌ها بر پیکرش وارد می‌شود و هر لحظه بیشتر به سوی یک مرگ جسمانی می‌رود. در عین حال خبری از یک فروپاشی روحی مارگریت و همتاهای او نیست زیرا وی مثل برخی زنان در جامعه به فساد کشیده شده کنونی غرب، علیه ضد ارزش‌های حاکم بر آن جا به پا خاسته و می‌خواهد راه‌های دشوار و به‌واقع مرگبار سرفراز ماندن را طی کند و چنین طریقی را به دیگران هم گوشزد نماید. آنچه اپیک تازه ریدلی اسکات را متفاوت با کارهای حماسی قبلی وی می‌سازد، همین مسأله است و اگر این فیلم از برخی کارهای بزرگ و متعدد علمی- تخیلی (شامل «بیگانه یک» و «بلید رانر») و فیلم‌های فضایی معروف او (شامل «پرومتئوس» و «مریخی») نیز ماندگارتر شود، به سبب داشتن همین شاخصه‌ها است.

چهره

نظم و قانون بازیگری بهم خورده است

سعیده احسانی‌راد
خبرنگار

بازی در نقش‌های منفی را دوست دارم در این نقش‌ها فضا برای بازی زیاد است و در ذهن‌ها ماندگار می‌شود، نقش‌های ساده و معمولی مامان‌های خانواده را خیلی نمی‌پسندم.

مهوش صبرکن بازیگر تئاتر، سینما و تلویزیون است که بازی در سریال «پس از باران» و «حضرت یوسف»(ع) از شاخص‌ترین کارهای این هنرمند به شمار می‌آید در گفت‌وگو با «ایران آنلاین» گفت: در دوران کرونا کم کار نبودم و در اوج موج اول کرونا با بچه‌های جوان قم فیلمی به نام «ستون» که فیلم خانوادگی و اجتماعی است بازی کردم، یک سریال ۱۳ قسمتی همراه با همسرم محمود پاک نیت کار کردیم و همسرم در دوران کرونا جز چند ماه تا شب عید سرکار بود، دلهره و اضطراب زیادی را پشت سر گذراندیم، بازیگران جلو دوربین نمی‌توانند ماسک بزنند چون گریم دارند، از خدا کمک خواستم و با توکل این روزها را سپری کردیم.

صبرکن درباره بازی‌های شاخص اش گفت: چیزی که از واکنش‌های مردم فهمیدم و هنوز فراموش نشده و در طول سال دوباره هم باز پخش می‌شود سریال «پس از باران» و «حضرت یوسف»(ع) است، با اینکه کارهای خوب و مطرح شده دیگری هم مثل «جراحت» و «خاطرات مرد ناتمام» داشتم که خیلی سروصدا کرد و مورد استقبال مردم قرار گرفت.

وی ادامه داد: من بازیگر تئاترهستم، اصولاً معیار خاصی در انتخاب نقش‌ها ندارم، هر نقشی پیشنهاد شود مثبت و منفی، کم یا زیاد برایم فرقی نمی‌کند اما اگر نقش منفی بدهند توانایی بازی کردنش را دارم و نقش منفی فضای زیادی برای کار کردن دارد و در ذهن مردم می‌ماند نقش‌های ساده و معمولی مامان‌های خانواده را زیاد دوست ندارم اگر مردم هنوز تکرار «پس از باران» و سریال «حضرت یوسف»(ع) را می‌بینند به‌خاطر سفارشی نبودن کار و صداقت کارتهیه کننده، کارگردان و عوامل فیلم بوده است.

این بازیگر نقدی به بازی‌ها و سریال‌های شبکه نمایش خانگی داشت و اظهار کرد: احساس می‌کنم نظم و قانون در بازیگری به هم خورده است یک زمانی فقط داشتن چهره خوب و زیبا در سینما مطرح بود الان سفارش و بازیگر شدن خواننده‌ها، تعدد سریال‌های شبکه خانگی و چهره‌های تازه و زیاد باعث شده بیننده دچار سردرگمی شود، سریال‌ها زیاد هستند و تندتند پخش می‌شوند که آدم نمی‌داند کدام را ببیند و قصه فیلم یادش می‌رود، نفس اصلی زندگی در شبکه خانگی به فراموشی سپرده شده است، شبکه خانگی بستر خوبی است برای پرداختن به مسائل زندگی و مشکلات جوانان و الگوسازی برای جوان‌ها؛ اگر بتوانیم برای جوان‌ها در سریال‌ها اسطوره‌سازی کنیم و راه نشان دهیم موفق شده‌ایم.

انتقاد دیگر صبرکن به هدایت ذائقه مردم در سریال‌ها را به تجملات دانست و گفت: مردم سرگرمی ندارند و این فیلم‌ها را می‌بینند که این کار غلطی است و ذائقه مردم با این سریال‌ها هدایت می‌شود؛ هیچ ویروسی به سینما وارد نشده یک زمانی چند سریال الف و فاخر مثل مختار و حضرت یوسف همزمان ساخته می‌شد و در کنارش سریال‌های نوروزی و مناسبتی ماه رمضان. مسبب این اتفاقات خودمان هستیم که تجملات را وارد سریال‌ها کردیم، از طرف دیگر بازیگران کاربلد در خانه نشسته‌اند و خواننده‌ها یک شبه بازیگر می‌شوند بازیگرانی که سن‌شان بالا می‌رود و با اینکه پر از تجربه‌اند و خاک صحنه خورده‌اند کنار گذاشته می‌شوند.

مهوش صبرکن که با همسرش در سریال‌های مختلف همبازی بوده، شاخص‌ترین کار همسرش را نقش شاه‌عباس در سریال «روشن‌تر از خاموش» بیان کرد و گفت: مردم وقتی به محمود پاک نیت می‌رسند یاد ارباب سالاری «پس از باران» و حضرت یعقوب می‌افتند ولی من به‌عنوان یک بیننده زیباترین و شاخص‌ترین کارش را شاه عباس «روشن‌تر از خاموش» می‌دانم که درباره سریال زندگی ملاصدرا شیرازی بود و قشر تحصیلکرده خیلی پسندیدند.

کافه نما

تأثیرپذیری کودکان از جنگ

فرهنگی/ برای شناخت سینمای ترکیه مسلماً سریال‌های تلویزیونی معیار درستی جهت سنجش نیست، همچنان‌که نمی‌توان صرفاً به آثار فیلمسازان مهمی چون نوری بیگله جیلان، فاتح آکین و... بسنده کرد. برای شناخت فضای سینمای این کشور باید نگاه جامع‌تری به آثار سینمایی این کشور داشت. «آیلا؛ دختر جنگ» نخستین فیلم بلند جان اولکای می‌تواند نمونه و نماینده‌ای از بخش کمتر دیده شده از سینمای کشور ترکیه باشد؛ فیلمی که به‌عنوان نماینده سینمای ترکیه در نودمین دوره جوایز اسکار هم حضور داشت.

داستان این فیلم واقعی و ماجرای آن مربوط به دوران جنگ کره شمالی و جنوبی است. قصه فیلم گرچه در پس زمینه با موضوعات سیاسی، جنگ و... سر و کار دارد و بخشی از وقایع تاریخی را بازسازی می‌کند اما در بند حرف‌های سیاسی نمی‌ماند و بر انسانیت و تأثیر جنگ بر دنیای کودکان متمرکز می‌شود. «آیلا» داستان دلبستگی دو انسان با دو زبان و فرهنگ مختلف در میانه جنگ است و تلاش می‌کند با کمک سینما افکار عمومی را نسبت به موضوع کودکان جنگ زده حساس کند. سال ۱۹۵۰ کره شمالی به کره جنوبی حمله می‌کند. از طرف سازمان ملل، ارتشی متشکل از چند ملت به کره جنوبی اعزام می‌شود تا به این کشور کمک کند. بخشی از این نظامیان را سربازهای ترک تشکیل می‌دهند. گروهبان سلیمان یکی از همین سربازهاست. او که مردی انسان‌دوست است نیمه شب در میان جنگل با دختر بچه‌ای کره‌ای مواجه می‌شود که پدر و مادرش را در جنگ از دست داده است. دخترک از وحشت مرگ خانواده تکلمش را از دست داده و قادر نیست اسمش را به زبان بیاورد، سلیمان، نام آیلا را برای او انتخاب می‌کند. او به خاطر آیلا یک سال داوطلبانه در جنگ می‌ماند و برای تیمار این دخترک حتی معشوقه‌اش را هم از دست می‌دهد. پس از ۱۵ ماه که سلیمان مجبور است به ترکیه برگردد به دخترک آنقدر وابسته شده که تمام تلاشش را می‌کند او را هم با خود ببرد اما افسرهای مافوق و قوانین مانع می‌شوند. قصه سلیمان و آیلا که بر مبنای واقعیت است به این جدایی ختم نمی‌شود و آغاز مسیری پر فراز و نشیب در رابطه این مرد و دختر است.

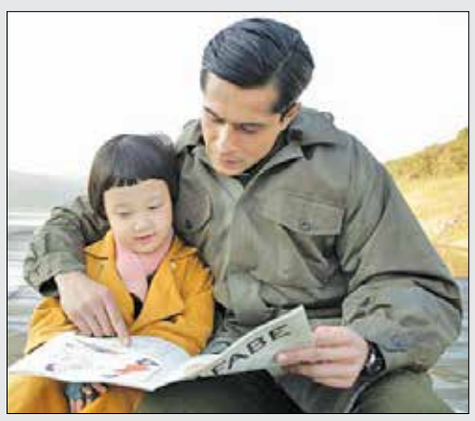

■ نام فیلم: آیلا؛ دختر جنگ
■ کارگردان: جان اولکای
■ بازیگران: اسماعیل حاجی اوغلو، سینم اسلو، دویغو یتیش، کیم سئول، لی کیونگ و مصطفی اسلو

دیوار چهارم

مروری به فیلم‌تئاتر «هفت قصه از هفت پری زمینی برای تو» به کارگردانی روزبه حسینی

حدیث نفس‌ها و برون‌ریزی‌ها

گروه فرهنگی/ روزبه حسینی هنرمندی تجربه‌گراست. او خود را به قالب‌ها و فرم‌های شناخته‌شده هنری محدود نمی‌کند و حتی در زمانه‌ای که بسیاری از مشاغل مرتبط با هنرهای اجرایی - و از همه بیشتر تئاتر- در محاق قرار گرفته و تقریباً متوقف شده بودند، به شکل‌ها و شیوه‌های اجرای جدیدی متناسب با شرایط روز می‌اندیشد. او حدود و مرزهای هنر اصیل و پویای تئاتر را می‌شناسد و چنان‌که باید، آن را پشت سر می‌گذارد. «هفت قصه از هفت پری زمینی برای تو»، هفت نمایش کوتاه است که در قالبی بین سینما و تئاتر ساخته و حالا در پلتفرم اینترنتی تئاتر ایران پیش روی مخاطبان علاقه‌مند قرار گرفته است. این اثر در واقع محصول سومین دوره از رپرتوار «مونوگهان» است که کارگاه‌های بازیگری و نویسندگی این رپرتوار به‌دلیل پاندمی کرونا به‌صورت مجازی برگزار شده است. در این دوره موضوع هر کدام از نمایش‌ها از دل مصاحبه‌های متعدد با هنرجویان بازیگری زن در دوره‌های مختلف بیرون آمده و نمایش‌های نهایی را پدید آورده است. هفت هنرجوی بازیگری به‌عنوان نماینده از گروه‌های هنرجویان کارگاه‌های بازیگری پس از دو سال منتخب شده‌اند و با قطعات نمایش‌شان به مرحله ضبط نهایی رسیده‌اند. سه نویسنده زن هفت اپیزود هم برگزیدگان نویسندگان کارگاه نویسندگی گروه و ناگهان هستند که طی پنج سال کار متناوب در این تجربه گروه را همراهی کرده‌اند، تا بدین ترتیب «هفت قصه از هفت پری زمینی برای تو» شکل بگیرد. نمایشی که نگاه کلی آن معطوف به آسیب‌شناسی و روان‌شناسی خانواده و مسائل زنان در زندگی اجتماعی و خانوادگی (دوران نوجوانی و میانسالی) است. روزبه حسینی این نمایش را مبتنی بر شیوه اجرایی مونولوگ طراحی و کارگردانی کرده است. شیوه‌ای که دستمایه خوبی به او می‌دهد تا فارغ از تکلف‌های صحنه‌پردازانه به درون شخصیت نمایشنامه راه پیدا کند، حدیث نفس او را بشنود و به بازگویی افکاری بپردازد که در ذهن خودش نیز در جریان است. نوآوری در این اجرا هم مانند اجراهای پیشین روزبه حسینی حضور دارد؛ می‌توان گفت او حالا دیگر متد و شیوه خود را تئوریزه کرده و از آموزش آن هم غافل نیست. اصل واقع‌گرایی یا واقع‌نمایی که در تقدیم ابتدایی اثر، به «عباس کیارستمی» بر آن تأکید شده در این فیلم‌تئاتر اهمیت زیادی یافته است. کارگردان در حال تمرین با بازیگران و نهایی کردن مونولوگ‌های‌شان است و کسی بجز کارگردان از حضور دائمی دوربین اطلاعی ندارد. هر از گاهی صدای کارگردان را نیز می‌شنویم که بازیگر را هدایت می‌کند، کات می‌دهد، روتوش می‌کند، تغییر می‌دهد و... این در نگاه اول بیش از هر چیز، تئاتر روایی «برشت» و لزوم جایگزینی ارتباط فکری و عقلانی با ارتباط حسی و عاطفی با اثر را یادآوری و به مخاطب تأکید می‌کند: «این یک نمایش است نه واقعیت.» نکته مهم در این‌جا در مقایسه با واقع‌گرایی یا واقع‌نمایی کیارستمی است. قدرت پلان‌ها و معجزه قاب‌های آثار کیارستمی در این است که او به‌عنوان کارگردان آنچنان احاطه‌ای بر موضوع و نابازیگر خود دارد که می‌تواند او را در یک موقعیت واقعی قرار دهد؛ به گونه‌ای که او در واقعیت محض زندگی خود در قاب کیارستمی به یک اَکت دراماتیک برسد و از نمایش به واقعیت طی مسیر کند.

ایران تئاتر

■ تئاتر: هفت قصه از هفت پریِ زمینی برای تو
■ کارگردان: روزبه حسینی
■ بازیگران: زهرا زمانیان، مهتاب افکار، نگین قاسم‌زاده، زهرا صحبتی

کتابستان

نگاهی به کتاب «ماهی سرخ شده»

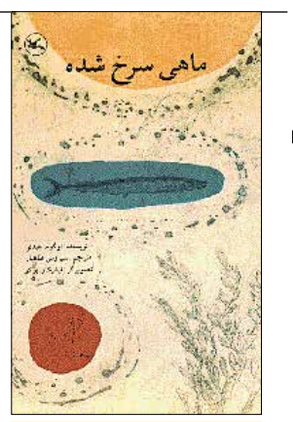

■ کتاب: «ماهی سرخ شده»
■ نویسنده: «اوگوما هیدئو»
■ مترجم: سیروس طاهباز
■ انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوان

امروز بیست و سومین سالروز درگذشت سیروس طاهباز است؛ مردی که شیفتگی مثال زدنی‌اش به ادبیات او را از دنیای پزشکی جدا کرد. کمی مانده بود تحصیل در رشته پزشکی را به پایان برساند که آن را رها کرد و قدم در مسیری نهاد که بخشی از آن به تألیف و بخش دیگرش نیز به ترجمه آثار شاخص ادبیات جهان گره خورد.

با وجود چند بعدی بودن زندگی حرفه‌ای زنده‌یاد طاهباز شاید یکی از وجوه بارز و البته ماندگار آن را بتوان پیوستن وی به کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان دانست؛ شروعی که به تألیف و ترجمه آثار متعددی برای این گروه سنی از مخاطبان انجامید. طاهباز مدتی نیز به تدریس علاقه‌مندان داستان‌نویسی مشغول بود و در مواجهه با داستان‌نویسان جوان و راهنمایی آنان نیز حوصله بسیاری به خرج می‌داد.

در میان ترجمه‌های به یادگار مانده از وی می‌توان به «ماهی سرخ شده» اشاره کرد.

این کتاب، نوشته‌ای از «اوگوما هیدئو» نویسنده و شاعر ژاپنی است که در زمان حیات خود به دلیل تألیف داستان‌هایی برای کودکان بسیار مورد توجه بود. آن‌طور که در شناسنامه این کتاب آمده، ماهی سرخ شده برای کودکان ۱۰ سال به بالا و نوجوانان مناسب است.

ماجرای این داستان مصور درباره یک اردک‌ماهی است که گرفتار دام صیاد می‌شود اما آرزوی دیدن دوباره دریا را دارد. در همین حین او با گربه‌ای مواجه می‌شود و از او کمک می‌خواهد. هرچند که گربه در ازای بازگشت دوباره‌اش به دریا شرط نابجایی دارد. این کتاب با همراهی انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوان در اختیار علاقه مندان قرار گرفته است.